

تافته‌های جدا بافته

داستان موفقیت

مالکوم گلدول

ترجمه‌ی پریسا رجوند

www.ketab.ir

نویسنده کتاب‌های پرفروش نقطه عطف^۱ و چشم‌ک^۲



1 *The Tipping Point*

2 *Blink*

فهرست کتابخانه‌ی ملی:

سرشناسه: گلدول، مالکوم، ۱۹۶۳ - Gladwell, Malcolm

عنوان و نام پدیدآور: تافته‌های جدا بافته: داستان موفقیت / مالکوم گلدول؛ ترجمه‌ی پریسا رجوند؛ ویراستار مریم جعفری.

مشخصات نشر: تهران: راه معاصر، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.؛ ۵/۲۱×۱۴/۵ س.م.

شابک: 978-622-98841-5-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Outliers : the story of success, 2008.

موضوع: مردم موفق - Successful people

شناسه افزوده: رجوند، پریسا، ۱۳۶۸-، مترجم

رده بندی کنگره: BF۶۳۷

رده بندی دیویی: ۱۵۸/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۵۶۲۰۴



تافته‌های جدا بافته

مالکوم گلدول

مترجم پریسا رجوند

ویراستار مریم جعفری

ناشر راه معاصر

صفحه آرایی واحد تولید و آماده‌سازی کتاب راه معاصر

نوبت چاپ نخست-۱۴۰۰

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

شابک ۹۷۸۶۲۲۹۸۸۴۱۵۷

تمام حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: میدان انقلاب اسلامی، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه مینا، پلاک ۱۲ واحد ۳
تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۷۶۲۵۸، پست الکترونیک: rahemoaser@gmail.com

فهرست مطالب

۹	مقدمه: معمای روزتو
۱۷	بخش یکم: فرصت‌ها
۱۹	فصل اول: اثر متی
۳۷	فصل دوم: قانون ده هزار ساعت
۶۵	فصل سوم: مشکل نابغه‌ها؛ قسمت اول
۸۵	فصل چهارم: مشکل نابغه‌ها، قسمت دوم
۱۰۷	فصل پنجم: سه درس از جو فلوید
۱۴۳	بخش دوم: میراث
۱۴۵	فصل ششم: هارلان کنتاکی
۱۵۹	فصل هفتم: نظریه قوییت در سوانح هوایی
۱۹۷	فصل هشت: شالیزارهای برنج و آن‌مون‌های ریاضیات
۲۱۹	فصل نهم: معامله ماریتا
۲۳۵	سخن پایانی: یک داستان جامائیکایی

مقدمه

معمای روزتو

«این مردم فقط به علت کهولت سن از دنیا می‌رفتند، همین.»

تافته جدا بافته:

(۱) چیزی که به صورت متفاوت از یک مجموعه اصلی یا مرتبط طبقه‌بندی می‌شود.

(۲) مشاهده آماری که از نظر ارزش تفاوت فاحشی با نمونه‌های دیگر دارد.

۱

روزتو والفورتور^۱ در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی رم در کوهپایه‌های آپنین^۲ در استان فوجیای ایتالیا واقع شده است. این شهر به سبک دهکده‌های قرون وسطایی، اطراف میدان مرکزی بزرگی سازمان یافته است. روبه‌روی میدان پالاتزو مارکیزال^۳، کاخ خانواده ساجیزه^۴ قرار گرفته که زمانی بزرگ‌ترین مالک آن مناطق بودند. گذرگاهی تاق‌دار از یک سمت به کلیسای مادونا دل کارمین-بانوی کوه کارمین^۵ می‌رسد. پله‌های سنگی و باریک در امتداد دامنه تپه قرار گرفته‌اند و کنار آن خانه‌های سنگی دو طبقه نزدیک به هم با سقف‌هایی از کاشی‌های قرمز قرار دارند.

اهالی روزتو قرن‌ها در معادن سنگ مرمر در تپه‌های اطراف کار یا در مزارع پایین دره کشاورزی می‌کردند؛ آن‌ها هر روز صبح هفت هشت کیلومتر به سمت پایین کوهستان پیاده‌روی می‌کردند

1 Roseto Valfortore

2 Apennine foothills

3 Palazzo Marchesale

4 Saggese family

5 Madonna del Carmine

و در طول شب نیز همین مسافت طولانی را طی کرده و به خانه‌های خود بازمی‌گشتند. زندگی سخت بود. مردم این شهر به‌سختی تحصیل می‌کردند و مأیوس و فقیر بودند و امید زیادی برای بهبود اوضاع اقتصادی نداشتند تا اینکه در پایان قرن نوزدهم، از سرزمین فرصت‌های آن سوی اقیانوس خبری به اهالی روزتو رسید.

در ژانویه سال ۱۸۸۲، گروهی یازده نفری از اهالی روزتو- ده مرد و یک پسر- راهی نیویورک شدند. آن‌ها اولین شب خود را در امریکا کف زمین کافه‌ای در خیابان مولبری^۱، در محله ایتالیای کوچک منهتن خوابیدند. سپس به غرب رفتند و سرانجام در معدن سنگ لوح، در ۱۴۰ کیلومتری شهر بنگور^۲ در پنسیلوانیا شغلی پیدا کردند. سال بعد، پانزده نفر از مردم روزتو، ایتالیا را به مقصد امریکا ترک کردند و تعدادی از اعضای آن گروه نیز در بنگور ساکن شدند و به هم‌وطنان خود در معدن سنگ لوح پیوستند. آن‌ها نیز به سهم خود خبرهایی درباره این دنیای جدید به روزتو فرستادند و خیلی زود گروهی از روستایی‌های یکی پس از دیگری چمدان خود را بستند و به سمت پنسیلوانیا حرکت کردند. سرانجام موج کوچک اولیه مهاجران به سیلی از مهاجران تبدیل شد. فقط در سال ۱۸۹۴، حدود ۱۲۰۰ نفر از اهالی روزتو برای مهاجرت به امریکا درخواست صدور گذرنامه کرده و خیابان‌های روستای قدیمی خود را رها کردند.

اهالی روزتو در دامنه تپه سنگی شیب‌دار و ناهمواری که به بنگور متصل شده بود، شروع به خرید زمین کردند. آن‌ها در خیابان‌های باریکی که در دامنه تپه قرار گرفته بود، خانه‌های سنگی دو طبقه با سقف‌های سفالی و نزدیک به هم ساختند. آن‌ها کلیسایی نیز بنا کردند و نامش را بانوی ما کوه کارمل^۳ گذاشتند. خیابان اصلی که این کلیسا در آن واقع شده بود را به یاد قهرمان بزرگ اتحاد ایتالیا، خیابان گاریبالدی^۴ نامیدند. در ابتدا، آن‌ها نام شهر خود را ایتالیای جدید گذاشته بودند اما خیلی زود نام آن را به روزتو تغییر دادند و از آنجا که تمام آن‌ها از دهکده‌ای به همین نام در ایتالیا به اینجا مهاجرت کرده بودند، نام مناسبی به نظر می‌رسید.

در سال ۱۸۹۶، کشیشی جوان و فعال به نام پدر پسکواله دی نیسکو^۵ مسئولیت کلیسای بانوی ما کوه کارمل را بر عهده گرفت. دی نیسکو انجمن‌های معنوی بسیاری ایجاد کرد و جشنواره‌هایی

1 Mulberry Street

2 Bangor

3 Our Lady of Mount Carmel

4 Garibaldi Avenue

5 Father Pasquale de Nisco

ترتیب داد. وی مردم شهر را به پاک‌سازی زمین و کاشت پیاز، لوبیا، سیب‌زمینی، خربزه و درختان میوه در حیاط‌های بزرگ پشت خانه‌هایشان تشویق کرد. او بذر و پیاز در اختیار مردم شهر گذاشت. شهر جان تازه‌ای گرفت. روزتویی‌ها در حیاط خانه‌های خود پرورش خوک و نیز پرورش انگور را برای تولید نوشیدنی خانگی آغاز کردند. مدرسه، پارک، صومعه و گورستان نیز در شهر بنا شد. مغازه‌ها، نانوائی‌ها، رستوران‌ها و بارهای کوچک در امتداد خیابان گاریبالدی افتتاح شدند. بیش از ده کارخانه تولید لباس برای تجارت پوشاک به وجود آمد. بیشتر اهالی شهرهای مجاور بنگور، ولزی و انگلیسی بودند و بسیاری از اهالی شهر دیگری در آن سوآلمانی بودند و با توجه به روابط متلاطم بین انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها در آن سال‌ها، شهر روزتو فقط به روزتویی‌ها محدود می‌شد. اگر در چند دهه ابتدایی پس از سال ۱۹۰۰ در خیابان‌های روزتو در پنسیلوانیا می‌گشتید، فقط زبان ایتالیایی را می‌شنیدید آن‌هم نه هر گویش ایتالیایی، بلکه فقط گویش دقیق فوجیای جنوبی^۱. روزتوی پنسیلوانیا، دنیایی کوچک و خودکفا و برای جامعه اطرافش تقریباً ناشناخته بود و اگر استوارت ولف^۲ نبود می‌توانست همچنان ناشناخته باقی بماند. ولف پزشک بود. او در رشته کوارش تحصیل کرده بود و در دانشکده پزشکی دانشگاه اوکلاهما^۳ تدریس می‌کرد. او تابستان‌ها را در مزرعه‌ای در پنسیلوانیا می‌گذراند که چندان از روزتو دور نبود. البته این سخن معنایی ندارد زیرا روزتو آن‌قدر در دنیای خودش فرو رفته بود که حتی اگر در شهری مجاور آن زندگی می‌کردید ممکن بود هرگز چیزی درباره‌اش نشنوید. ولف سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای گفت: «در یکی از تابستان‌هایی که در این مزرعه سپری می‌کردم- اواخر دهه ۱۹۵۰- برای سخنرانی در انجمن پزشکی محلی دعوت شدم. پس از پایان سخنرانی، یکی از پزشکان محلی از من برای صرف نوشیدنی دعوت کرد؛ و همان زمان به من گفت: 'می‌دانید، من هفده سال است که پزشک هستم و بیماران زیادی از مناطق مختلف داشتم و به ندرت فردی را از اهالی روزتو دیده‌ام که کمتر از ۶۵ سال سن داشته باشد و به بیماری قلبی مبتلا باشد.'»

ولف متعجب شد. دهه ۱۹۵۰ یعنی سال‌ها پیش از ظهور داروهای کاهش دهنده کلسترول و اقدامات تهاجمی برای جلوگیری از بیماری‌های قلبی. حمله قلبی در ایالات متحده یک بیماری فراگیر بود و مهم‌ترین علت مرگ در افراد زیر ۶۵ سال محسوب می‌شد. امکان نداشت که پزشک

باشید و با بیمار قلبی مواجه نشده باشید.

ولف تصمیم گرفت درباره این موضوع تحقیق کند. وی از حمایت برخی از دانشجویان و همکارانش در اوکلاهما استفاده کرد. آن‌ها گواهی مرگ ساکنان شهر را جمع‌آوری و تا آنجا که می‌توانستند به قدیمی‌ترین سوابق رجوع کردند. آن‌ها همچنین گزارش‌های پزشکان را بررسی کردند. ولف و همکارانش گزارش‌های پزشکی را دریافت و شجره‌نامه‌های خانوادگی تنظیم کردند. ولف می‌گوید: «سرمان شلوغ شد. تصمیم گرفتیم یک مطالعه مقدماتی انجام دهیم. در سال ۱۹۶۱ کار خود را آغاز کردیم. شهردار به من گفت که خواهرانش در این مسیر به ما کمک می‌کنند. او چهار خواهر داشت. همچنین اجازه داد از اتاق شورای شهر استفاده کنیم. من پرسیدم جلسات شورای را در کجا برگزار می‌کنند؟ و او گفت که جلسات را مدتی به تعویق خواهند انداخت. خانم‌ها برای ما نهار می‌آوردند. ما اتاق‌های کوچکی داشتیم که می‌توانستیم در آن‌ها خون بگیریم و تست‌های قلب انجام دهیم. چهار هفته آنجا ماندیم. سپس با مقامات صحبت کردم و آن‌ها در تابستان مدرسه را در اختیار ما قرار دادند. ما از تمام جمعیت روزتو برای آزمایش دعوت کردیم.»

نتایج حیرت‌انگیز بود. در روزتو تقریباً هیچ‌کس زیر ۵۵ سال بر اثر حمله قلبی فوت نکرده بود و یا علائمی از بیماری قلبی نداشت. در مردان بالای ۶۵ سال، میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری قلبی در روزتو تقریباً نصف کل ایالات متحده بود. در واقع، میزان مرگ‌ومیر ناشی از تمام علت‌ها در روزتو ۳۰ تا ۳۵ درصد کمتر از حد انتظار بود.

ولف از دوست خود جان برون^۱ که جامعه‌شناسی اهل اوکلاهما بود، برای کمک دعوت کرد. برون اظهار می‌کند: «من چندین دانشجوی پزشکی و جامعه‌شناسی را برای مصاحبه با اهالی روزتو استخدام کردم. ما خانه به خانه می‌رفتیم و با تمام افراد بالای ۲۱ سال مصاحبه می‌کردیم.» این اتفاق بیش از ۵۰ سال پیش رخ داده است، اما هنگامی که برون از نتایج تحقیقات می‌گوید، هنوز هم در صدایش حیرت و شگفتی وجود دارد. «در این شهر هیچ موردی از خودکشی، اعتیاد به الکل یا اعتیاد به مواد مخدر وجود نداشت و میزان جرائم بسیار ناچیز بود، با آنکه در آنجا هیچ‌کس در رفاه نبود. سپس آن‌ها را از نظر زخم معده بررسی کردیم؛ هیچ‌یک از اهالی شهر

زخم معده نداشتند. این مردم فقط به علت کهولت سن از دنیا می‌رفتند، همین.»
حرفه ولف برای مکانی مانند روزتویک نام ویژه داشت؛ مکانی فراتر از تجربه‌های روزمره؛ جایی که قوانین عادی در آن کاربرد نداشت. روزتویک تافته جدا بافته بود.

۲

اولین تصور ولف این بود که احتمالاً روزتویی‌ها برخی رژیم‌های غذایی از دنیای قدیم را رعایت می‌کنند که باعث سالم ماندن آن‌ها نسبت به سایر آمریکایی‌ها شده است؛ اما فوراً متوجه شد که این نظریه درست نیست. روزتویی‌ها به جای روغن زیتون بسیار سالمی که در ایتالیا استفاده می‌کردند، اکنون غذای خود را با روغن حیوانی طبخ می‌کردند. پیتزا در ایتالیا از خمیری نازک، نمک، روغن و شاید مقداری گوجه فرنگی، ماهی آنشویا پیاز درست می‌شد. در پنسیلوانیا پیتزا را با خمیر نان، سوسیس، پیرونی، سالامی، ژامبون و گاهی تخم مرغ درست می‌کردند. شیرینی‌هایی مانند بیسکوتی^۱ و تارالی^۲ قبلاً فقط مخصوص کریسمس و عید پاک بود اما اکنون در روزتو، این شیرینی‌ها را همیشه مصرف می‌کردند. پس از آنکه ولف و متخصصان تغذیه، عادات غذایی روزمره اهالی روزتو را بررسی کردند، متوجه شدند که ۴۱ درصد کالری آن‌ها از چربی تأمین می‌شود. این شهر همچنین جایی نبود که اهالی آن هنگام طلوع صبح برای انجام یوگا از خواب برخیزند و ده کیلومتر پیاده‌روی کنند. روزتویی‌های پنسیلوانیا زیاد سیگار می‌کشیدند و بسیاری از اهالی به چاقی مفرط مبتلا بودند.

اگر رژیم و ورزش یافته‌های محققان را توضیح نمی‌داد، پس باید درباره ژنتیک تحقیق می‌کردند. روزتویی‌ها گروهی صمیمی از منطقه‌ای مشابه در ایتالیا بودند؛ تصور بعدی ولف این بود که شاید آن‌ها ژن مقاوم خاصی دارند که از آن‌ها در برابر بیماری محافظت می‌کند؟ بنابراین او اقوام روزتویی را بررسی کرد که در مناطق دیگر ایالات متحده زندگی می‌کردند. او می‌خواست بداند که آیا آن‌ها نیز از سلامتی چشمگیر بستگان خود در پنسیلوانیا برخوردار هستند یا خیر؛ اما این طور نبود.